

دلیل چهارم: معتبره سلیمان بن خالد است از امام صادق - علیه السلام - قال: «اتقوا الحكومة؛ فان الحكومة انما هی للامام العالم بالقضاء العادل فی المسلمین، لنبی او وصی نبی».<sup>1</sup>

سند روایت هر چند از جهت جناب کلینی و شیخ ضعیف است، لکن از جهت شیخ صدوق معتبر است.

دلالت این حدیث بر مدعای مدعیان اعتبار اجتهاد در حاکم و قاضی، متوقف بر اختصاص «انما» برای حصر هم نیست؛ هر چند ظهور آن در حصر در روایت غیر قابل انکار است. فتامل.<sup>2</sup>

دلیل پنجم: روایت اسحاق بن یعقوب (توقیع مروی در اکمال الدین و تمام النعمة) است.

با این تعبیر:

«فی کتاب اکمال الدین عن محمد بن محمد بن عصام عن محمد بن یعقوب عن اسحاق بن یعقوب قال: سألت محمد بن عثمان العمري ان یوصل لی کتابا قد سألت فیہ عن مسائل اشکلت علیّ فورد التوقیع بخطّ مولانا صاحب الزمان - علیه السلام - : «اما ما سألت عنه ارشدک الله و ثبتک - الی ان قال - : و اما الحوادث الواقعة فارجعوا فیها الی رواة حدیثنا؛ فانهم حجتی علیکم و انا حجة الله علیهم».<sup>3</sup>

در تقریب استدلال به این حدیث گفته شده: «أولاً انه - علیه السلام - أرجع الناس الی من کان منشأ علمه الاحادیث المروية عن الائمة - علیهم السلام - و لیس هو الا المجتهد لأنّ المقلد لیس مبنی علمه الاحادیث المروية و ثانياً أنّ هذا الحدیث قد يدلّ علی لزوم کون القاضی مجتهداً؛ لأنّ حجة من قبل الامام الحجة و لا یلیق بأحدٍ أن ینال مثل هذا المقام الشامخ الا المجتهد المطلق».<sup>4</sup> ما در گذشته<sup>5</sup> به تفصیل از سند روایت گفتگو کردیم و در انجام تحقیق، به اعتبار آن نرسیدیم.

دلیل ششم: مرسله تحف العقول از ابی عبدالله الحسین الشہید - علیه السلام - است با این عبارت:

«بأنّ مجاری الامور و الاحکام علی ایدی العلماء بالله الامناء علی حلاله و حرامه».<sup>6</sup>

دلیل هفتم: موثقه اسحاق بن عمار از امام صادق - علیه السلام - است با این عبارت:

1 . همان، باب 3، ص 17، ح 3.

2 . اشاره به این که آن چه در این جا گفته شد، از طرف مدعیان اعتبار است و گرنه رأی خود ما این نیست و در ادامه (مرحله تحقیق) می آید.

3 . همان، باب 11، ص 140، ح 9.

4 . فقه القضاء، ج 1، ص 73.

5 . ص 29 و 30.

6 . تحف العقول، ص 172.

«قال: قال امیرالمؤمنین - علیه السلام - لشریح: یا شریح! قد جلست مجلساً لا یجلسه الا نبی او وصی نبی او شقی».<sup>7</sup>

دلیل هشتم: محقق طباطبایی یزدی به برخی روایات دیگر نیز استدلال می کند<sup>8</sup> و در پایان اشاره به آن ها و غیر آن ها - که ما به آن ها اشاره کردیم - می فرماید:

«اذ من المعلوم أنّ العامی لا یصدق علیه اسم العالم و لا الراوی و لا یصلح أن یكون خلیفة لرسول الله - صلی الله علیه و آله - : و لا أن یكون بیده مجاری الامور و لا أن یكون بمنزلة الانبیاء فمقتضی هذه الاخبار عدم جواز تصدی غیر المجتهد للحکم و المرافعة من غیر فرق بین أن یكون من أهل العلم مع عدم بلوغه حد الاجتهاد و یحکم بمقتضی ظاهر الاخبار و کلمات الفقهاء أو کان مقلداً لمجتهد جامع للشرائط و یحکم بمقتضی فتوی ذلك المجتهد بعد إطلاعہ علی جمیع ما یتعلق بتلك الواقعة بالتقلید».<sup>9</sup>

دلیل نهم: اجماع است که مورد تمسک برخی از فقهاست و قبلاً در این باره اشاره کردیم. محقق خویی (در قاضی منصوب)، شیخ طوسی، ابن زهره، علامه در مختلف، شهید ثانی در مسالک، محقق یزدی از جمله فقیهانی هستند که به اجماع نیز تمسک کرده اند. تعبیر محقق طباطبایی این است:

«... فلا ینفذ قضاء غیر المجتهد و ان بلغ من العلم و الفضل ما بلغ للاجماع کما عن جماعة».<sup>10</sup>

دلیل دهم: «اصل عدم نفوذ قضای غیر مجتهد» است. این دلیل، در بیان جمع وسیعی از گفتگو کنندگان از مساله وجود دارد. این اصل می تواند در قالب اماره و اصل عملی بیان شود.

بی تردید با جستجو در متون فقهی می توان به برخی ادله دیگر یا بیان های دیگر دست یافت.

به عنوان مثال:

دلیل یازدهم: از محقق نایینی است؛ با این تعبیر:

«من مناسبة الحکم و الموضوع نعرف قطعاً ان هذا المنصب لیس منصباً لكل من علم مسائل الحلال و الحرام و ان کان مقلداً».<sup>11</sup>

دلیل دوازدهم: محقق نایینی به مثل این خبر (ضعیف) نیز تمسک می کند:

«... عن احمد بن الفضل الكناسی قال: قال لی ابو عبدالله - علیه السلام - ای شیء بلغنی عنکم؟ قلت: ما هو؟ قال: بلغنی انکم اعدتم قاضياً بالکناسة؟ قال: قلت: نعم جعلت فداک! رجل یقال له: عروة القتات و هو رجل له حظ من عقل (نجتمع عنده فنتکلم و نتسائل) ثم یردّ ذلك الیکم، قال: «لا بأس»».<sup>12</sup>

7. وسائل الشیعة (با وصف سابق)، ج2.

8. نظیر روایت: «قال امیر المؤمنین . علیه السلام . قال رسول الله صلی الله علیه و آله : اللهم ارحم خلفائی ثلاث مرات، قیل یا رسول الله ! من خلفائک؟ قال :الذین یأتون من بعدی یروون حدیثی و سنتی فیعلمونها الناس من بعدی». و روایت «منزلة الفقیه فی هذا الوقت کمنزلة الانبیاء فی بنی اسرائیل».

9 (ملحقات) عروة الوثقی، ج3، ص796.

10. همان، ص5.

11. کتاب القضاء، للمحقق النائینی، ص39.

12. وسائل الشیعة، ابواب صفات القاضی، باب 11، ص147، ج31.